

تبیین تاریخی اهتمام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حفظ نیروی انسانی شیعه
(مطالعه موردی: وصایای سیاسی امام در نهج البلاغه)

سعید توفیق* / وجیهه میری**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۲۹

چکیده

بر اساس باور شیعیان، با رحلت رسول الله (صلی الله علیه و آله)، حق خلافت علی بن ابی طالب (علیه السلام) که امام بلافصل، بعد از آن جناب بود، از کف ایشان ربوده شد. آنگونه که به تصریح وی، ایشان با صبری بی بدیل ناگزیر راه چاره را در آن یافت که به منظور حفظ جان اندک یارانِ قائل به امامت خویش، وضعیت موجود را تحمل نماید؛ و وحدت امت اسلام را بر حق خویش مقدم بدانند. این مجاهدات صبورانه علی بن ابی طالب (علیه السلام) برای حفظ حیات نونهال تشیع، پس از پایان گردهمایی سقیفه پیوسته ادامه داشت، تا آنکه با حضور بی نظیر مسلمین بر آستان ایشان، وی را به خلافت برگزیدند. پژوهش حاضر می‌کوشد به شیوه‌ی تحلیل تاریخی گزاره‌های موجود در نهج البلاغه، به این سؤال پاسخ دهد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در طول مدت خلافت خویش، به ویژه در روزهای واپسین حیاتش، برای استمرار حفظ نیروی انسانی شیعه، به عموم شیعیان چه اندرزهای را توصیه نمود؟ یافته‌های این پژوهش نشان از آن دارد که امام در پی مواجهه‌ی شیعیان با مسائل و بحران‌های سیاسی نوظهور، برای حفظ نیروی انسانی شیعه، آنان را به پایبندی به سه اندرز راهبردی که ماهیتی سیاسی داشت توصیه نمود. نخست، منع آنان از جنگیدن با خوارج پس از پایان حیات وی. دوم، التزام ایشان به تقیه در مواجهه با والیان و هواداران معاویه و بنی امیه. سوم، تبعیت کامل آنان از خط مشی سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اهل البیت (علیهم السلام).

واژگان کلیدی

امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اهتمام، وصایای سیاسی، حفظ و حراست، شیعیان.

tofigh_saeed@yahoo.com

*. دانش آموخته دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).

vajihem.miri@gmail.com

** دانش آموخته دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه اصفهان.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

شیعیان بر این باور بودند که پس از رحلت رسول خدا ﷺ، برخی از صحابه با تجمع در سقیفه حق مسلم علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در تصدی خلافت رسول خدا ﷺ ضایع ساختند. از اینرو به نشانه اعتراض به تصمیم خود مختارانه حاضرین در سقیفه، در خانه دختر پیامبر تحسن کرده از بیعت با ابوبکر سرباز زدند (دینوری، ۱۴۱۰: ۳۰/۱؛ یعقوبی، بی تا: ۱۲۶/۲؛ ابن عبد ربه، ۱۴۰۷: ۱۳/۵). تا بدانجا که دستیار خلیفه با توسل به تهدید و قوه قهریه، موفق به شکستن این تحسن گردید، آنگونه که ابوبکر به هنگام مرگ از آن اظهار ندامت نمود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۴۶/۱۰؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۳۰/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۴۶/۵).

علی بن ابی طالب (علیه السلام) در این بازه زمانی، با سنجش اوضاع و شرایط خود به این نتیجه رسید که چنانچه به کمک خاندان و یاران اندک خویش برای احقاق حق از دست رفته خود دست به قبضه شمشیر برد، ایشان نیز کشته خواهند شد^۱ (خطبه/۲۶، ۲۱۷). از اینرو از تقابل نظامی با دستگاه خلافت امتناع

۱. «فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مَعِيَنَّ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ». (خطبه/۲۶، ۲۱۷)

مؤلف کتاب تاریخ یعقوبی نام بعضی از مهاجرین و انصار که از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و از طرفداران و یاران علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودند را چنین گزارش می کند: عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، براء بن عازب و اُبی بن کعب (یعقوبی، بی تا: ۱۲۴/۲). ابن ابی الحدید معتزلی شافعی، شاعر، مورخ، زبان‌دان (نحوی) و شارح نهج البلاغه (متوفی ۶۵۶ هجری) افزون بر آنان که یعقوبی نام برده است، جابر بن عبدالله انصاری، حذیفه بن یمان، خزیمه بن ثابت، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، ابی الهیثم بن التیهان، بُریده، ابو الطفیل عامر بن واثله و تمام بنی هاشم را جزء کسانی می داند که به تفضیل امام علی (علیه السلام) قائل بودند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۲۱/۲۰).

مؤلف مروج الذهب و معادن الجوهر که کتاب خود را در سال ۳۳۲ هجری به پایان برده است درباره حمایت بنی هاشم از رهبری و جانشینی علی بن ابی طالب (علیه السلام) پس از پیامبر ﷺ می نویسد: هیچ یک از بنی هاشم تا فاطمه همسر علی (علیه السلام) زنده بود، با ابوبکر بیعت نکرد. چه آنان معتقد به رهبری و هدایت علی (علیه السلام) پس از پیامبر ﷺ بوده، کسی را شایسته تر از او نمی شناختند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۰۱/۲).

با وجود این، بنظر می رسد که پس از گردهمایی سقیفه، یاران مخلص و وفادار امام (علیه السلام) کمتر از چهل نفر بودند که امام (علیه السلام) برای حفظ جان همان یاران اندک خود ترجیح داد از تقابل نظامی با سران دستگاه خلافت امتناع ورزد. حال آنکه عمرو و عاص که از دشمنان سرسخت امام (علیه السلام) بود، در صفین از قول امام (علیه السلام) نقل می کند که ایشان پس از سقیفه می گفت: «اگر فقط چهل مرد در اختیار داشتیم...» یعنی اگر روزی که به خانه فاطمه هجوم آوردند چهل مرد [یار مخلص] با من بودند، دست به قبضه شمشیر برده جوایی درخور به سران دستگاه خلافت می دادم (منقری، ۱۳۸۲: ۱۶۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۳۲۰/۳).



نموده، منطق صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دید^۱ (خطبه/۳). این مجاهدت صبورانه علی بن ابی طالب (علیه السلام) در راستای حفظ حیات نونهال تشیع پیوسته ادامه داشت تا آنکه با حضور بی نظیر و آزادانه‌ی مسلمین بر آستان ایشان، وی را به خلافت برگزیدند (خطبه/۹۲، ۲۲۹؛ اسکافی، ۱۴۰۲: ۵۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۳۰۹/۱). با وجود این، آنچه در این میان مهم است، بررسی رویکرد امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حفظ جان شیعیان خود در طول مدت خلافت وی تا شهادت ایشان است.

با به خلافت رسیدن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، مسائل و بحران‌های سیاسی بی سابقه‌ای برای نیروی انسانی شیعه رخ داد که می‌توانست این تشکّل نو پا را از ریشه و بن برگند. از این رو، امام بیش از پیش با عقلانیت تام و آینده‌نگری سیاسی دقیق در راستای حفظ جان شیعیان خویش کوشید. اهتمام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حفظ نیروی انسانی شیعه محدود و محصور به ایام حیات ایشان نبود، بلکه آن حضرت از رهگذر وصایای سیاسی خویش، شیعه را از چگونگی مواجهه با بحران‌های سیاسی که پس از وی ایشان را به مخاطره می‌اندازد، آگاه ساخت. از این رو با تحلیل تاریخی گزاره‌های موجود در نهج البلاغه، پاسخگویی به پرسش زیر شایسته می‌نماید که پژوهش پیش رو سعی دارد بدان پاسخ گوید:

- امیرالمؤمنین (علیه السلام) در طول مدت خلافت خویش، به ویژه در روزهای واپسین حیاتش، برای استمرار حفظ نیروی انسانی شیعه، به عموم شیعیان چه اندرزهای را توصیه نمود؟

ناگفته نماند که با توجه به اینکه در دوران خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، طرفداران و پیروان آن حضرت در عراق به دو طیف شیعیان اعتقادی و شیعیان سیاسی تقسیم شده بودند (الدوری، ۱۹۴۹: ۷۵-۷۴؛ الشیبی، ۱۹۸۲: ۲۳/۱-۲۲)، در نتیجه امام (علیه السلام) همچو پدری دلسوز به حفظ جان هر دو طیف اهتمام داشت.^۲

۱. «وَ طَفِقْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيهِ عَمِيَاءَ، فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِّي». (خطبه/۳)
 ۲. در دوره‌ی خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تشیع سیاسی اعم از تشیع اعتقادی بود؛ زیرا بی تردید هر شیعه‌ای که از سر باور قلبی به خلافت بلافصل علی بن ابی طالب (علیه السلام) پس از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) ایمان داشت، تابع مواضع سیاسی آن حضرت نیز بود. حال آنکه هر فردی که هوادار مواضع سیاسی امام (علیه السلام) در برابر معاویه و شامیان بود، الزاماً شیعه اعتقادی آن حضرت نبود. بنابراین به حیث منطقی، بین دو مفهوم شیعه سیاسی و شیعه اعتقادی، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است که سه قضیه‌ی آن چنین است:

- هر شیعه اعتقادی، شیعه سیاسی است.
- بعضی از شیعیان سیاسی، شیعه اعتقادی هستند.
- بعضی از شیعیان سیاسی، شیعه اعتقادی نیستند.

۲-۱. پیشینه پژوهش

با دقت در مطالعات اخیر که از یکسو در حوزه اندیشه سیاسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از سوی دیگر در حوزه تاریخ حیات ایشان صورت گرفته است، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که پژوهش‌های معاصر بر آن نبوده‌اند تا به بررسی و تحلیل آن دست از اندرزهای سیاسی امام که به منظور حفظ خون شیعیان به آنان توصیه نموده است، بپردازند. گرچه بعضی از مطالعات معاصر گاهی به وصایا و رهنمودهای سیاسی حضرت نظر داشته‌اند، اما کمتر پژوهشی با تحلیل تاریخی، وصایای سیاسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در دوره‌ی خلافت خویش برای حفظ خون شیعیان در کانون دقت قرار داده است. با وجود این، از بین مطالعات اخیر می‌توان به کتاب اندیشه سیاسی در گفتمان علوی تألیف پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی اشاره کرد. این کتاب گرچه کاملاً به اندیشه سیاسی امام پرداخته است، اما از اهتمام امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حفظ جان شیعیان و بازتاب آن در وصایای سیاسی ایشان غفلت ورزیده است. دیگری کتاب سیاست‌نامه امام علی نگاشته محمد محمدی ری‌شهری است، نویسنده علیرغم پرداختن به سیاست امام (علیه السلام) در حوزه‌های اصلاح اداری، اقتصادی، فرهنگی اما در این اثر نیز به رهنمودهای امام (علیه السلام) در تلاش برای حفظ نیروی انسانی شیعه، نپرداخته است.

۲. بحث

در نوشتار حاضر با بررسی نهج البلاغه، کوشیده شد تا اندرزهایی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در طول مدت خلافت خویش به ویژه در روزهای واپسین حیات خود، برای حفظ جان شیعیان (اعم از شیعیان سیاسی یا شیعیان اعتقادی) به آنان توصیه فرمود را شناسایی نماییم. در واقع، اگر تاریخ دوره خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و پس از آن را به صورت تحلیلی مورد مطالعه قرار دهیم، به شکل بهتری می‌توانیم عمق بینش سیاسی، عقلانیت و آینده‌نگری امام را در توصیه شیعیان به این اندرزها درک نماییم. اندرزهایی که التزام بدان‌ها می‌توانست جان شیعیان را در مواجهه‌ی آنان با حوادث بعد از شهادت آن حضرت تا میزان قابل قبولی تضمین نماید. در ادامه به اختصار این وصایای سیاسی امام (علیه السلام) را که در نهج البلاغه ثبت و ضبط گردیده‌اند بررسی خواهیم نمود.

۲-۱. منع شیعیان از جنگیدن با خوارج

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ نهروان ضرباتی قاطع و کوبنده بر پایه‌های خوارج وارد ساخت، آنگونه که فرمود: من چشمه فتنه را فرو نشاندم و کسی جز من دلیری این کار را نداشت، آنگاه که موج تاریکی آن



برخاسته بود، و گزند همه جا را فرا گرفته بود^۱ (خطبه/ ۹۳؛ یعقوبی، بی تا: ۱۹۳/۲؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۳۹/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۴۴/۷). در واقع مقصود ایشان از برکندن چشم فتنه، نبرد با ناکثین (اصحاب جمل) و مارقین (خوارج) بود^۲ (تفقی کوفی، ۱۳۵۳: ۶-۷/۱؛ یعقوبی، بی تا: ۱۹۳/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۵۷/۷) با وجود این، پس از شکست خوارج در نهروان، امام (علیه السلام) به شیعیان توصیه فرمود که بعد از حیاتم (پس از شهادت من) با خوارج نجنبید (خطبه: ۶۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۷۸/۵). بی تردید وضعیت اجتماعی شیعیان و روند حوادث سیاسی آن روز نیز در بیان این وصیت سیاسی نظامی امام (علیه السلام) مؤثر بوده است.^۳

گسست اجتماعی شیعیان^۴ و روند تفوق سیاسی نظامی معاویه، از عواملی بودند که به نوبه‌ی خود در

۱. «فَأَيُّ فِقَاتُ عَيْنِ الْفِتْنَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَ عَلَيْهِ أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَآجَ غِيْبِيهَا، وَ اشْتَدَّ كَلْبِيهَا». (خطبه/ ۹۳؛ یعقوبی، بی تا: ۱۹۳/۲؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۳۹/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۴۴/۷)

۲. «و لو لم آك فيكم ما قوتل أصحاب الجمل والنهران». (تفقی کوفی، ۱۳۵۳: ۶-۷/۱؛ یعقوبی، بی تا: ۱۹۳/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۵۷/۷)

۳. افزون بر وضعیت اجتماعی شیعیان و روند سیاسی حوادث که موجب گردید امام شیعیان را از جنگیدن با خوارج منع نماید، دلایل دیگری نیز در این منع مؤثر بوده‌اند. از جمله از نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، انگیزه خوارج و یاران معاویه در جنگ با او متفاوت بود، آنگونه که به تعبیر ایشان خوارج در جستجوی حق بوده به خطا رفتند، حال آن که معاویه و یارانش آگاهانه در پی باطل بودند و بدان دست یافتند؛ در نتیجه ایشان، شیعه را از قتال با خوارج پس از حیات خود نهی فرمود (خطبه: ۶۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۷۸/۵؛ ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲: ۱۵۵/۲؛ همو، ۱۴۰۸: ۱۶۶؛ امین، ۱۹۶۹: ۲۶۳).

مشکل خوارج ناشی از عدم معرفت درست آنان از تعالیم و احکام اسلام بود. از این رو، امام ایشان را صرفاً بخاطر بیان عقاید خویش مورد تعقیب قرار نداد و در واقع آزادی بیان در رفتار امام با خوارج به وضوح دیده می‌شود. آنگونه که به خوارج فرمود: شما را از نماز گزاردن در مسجد منع و سهم شما را از بودجه دولتی قطع نخواهیم کرد، به شرط اینکه دستان شما در دستان ما باشد؛ و ما با شما نمی‌جنگیم مگر این که شما جنگ را آغاز کنید (ابن زنجویه، ۱۴۲۷: ۲۳۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۷۴/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۸۴/۷). اما با متزلزل ساختن امنیت جامعه اسلامی، امام مجبور به جنگ مسلحانه با آنان شد. پس از جنگ نهروان، امام به دلیل ضعف نظامی خوارج نسبت به ایام نخست شکل‌گیری ایشان، برای آن که امر بر مسلمانان به ویژه یارانش مشتبه نگردد و قتل مخالفان عقیدتی به صرف داشتن عقیده مخالف، باب نشود به صراحت فرمود: «لا تقتلوا الخوارج بعدی» (خطبه/ ۶۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۷۸/۵).

۴. امام پس از بروز دو دستگی در اجتماع سپاهیان خود، کوشید ایشان را برای جهاد با معاویه ترغیب و گردآورد، اما بیشتر آنان با بهانه‌های واهی، حاضر به جهاد نگردیدند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۱؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱۷۰/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸۹/۵؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۰۷/۲؛ ابن الطقطقی، ۱۴۱۸: ۱۰۰). برای نمونه آنان در برابر حملات غارتی معاویه، سستی به خرج داد، خواری و ذلت را پذیرفتند (خطبه: ۲۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۳۷/۲؛ مقدسی، بی تا: ۲۳۰/۵-۲۲۹)، تا بدانجا که امام (علیه السلام) در آخرین ایام حیاتش، در فقدان یاران باوفایش فریاد غم سر داد (خطبه: ۱۸۲).

توصیه سیاسی امام (علیه السلام) به پیروان خویش در پرهیز از جنگیدن با خوارج، مؤثر واقع گردیدند. از یکسو برای امام روشن بود که یارانش همانند او توان مبارزه همزمان در دو جبهه (شامیان و خوارج) را نخواهند داشت؛ و از سوی دیگر در نظر وی، فتنه‌ی بنی امیه برای شیعیان از فتنه خوارج پر هزینه‌تر بود^۱ (خطبه / ۹۳؛ تقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱۰/۱). آنگونه که چون یاران امام (علیه السلام) از ایشان خواستند قبل از حرکت به سوی شامیان، فتنه خوارج را چاره سازد، فرمود: خوارج را واگذارید، بشتابید به سوی مردمی که با شما می‌جنگند تا پادشاهانی ستمگر شوند و بندگان خدا را بنده خود سازند (دینوری، ۱۴۱۰: ۱۶۶/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸۰/۵؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۶۳۹/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۴۱/۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۰۴/۲).

هدف امام (علیه السلام) از منع شیعیان در جنگیدن با خوارج پس از پایان حیات وی از چند زاویه قابل تحلیل است. این پنج وجه، عمق بینش سیاسی و البته اهتمام امام (علیه السلام) به حفظ نیروی انسانی شیعه را نمایان می‌سازد.^۲

نخست، خوارج در مرکز حاکمیت امام (علیه السلام) و در جوار و همسایگی یاران ایشان قرار داشتند. آنان به سهولت می‌توانستند مرکز حکومت اسلامی (کوفه، محل اجتماع شیعیان) و دیگر شهرهای قلمرو آن را ناامن ساخته، به ترور شیعیان بپردازند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۶/۳).

دوم، از آنجا که خوارج و شیعه در غاصب و ظالم شناختن حاکمان اموی هم‌رأی بودند، در دشمنی با امویان متفق بودند (امین، ۱۹۶۹: ۲۷۴)، از اینرو این احتمال وجود داشت که در یک جبهه، علیه حکومت شام وارد جنگ شوند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۶/۳).

سوم، برای امام (علیه السلام) با توجه به شناختی که از عمق عداوت بین خوارج و معاویه داشت، روشن بود که خوارج نسبت به حاکمیت معاویه سکوت نخواهند کرد، آنگونه که با جنگ افروزی، بنی امیه را به خویش

یکی از عواملی که پس از پایان جنگ نهروان موجب بروز گسست و پراکندگی در جبهه امام (علیه السلام) گردید، آن بود که عراقیان از مرامنامه‌ی امام (علیه السلام) سوء استفاده می‌نمودند، چرا که به خوبی می‌دانستند امام (علیه السلام) بر آن نیست که آنان را از سر اجبار به جهاد وادارد (خطبه: ۲۰۶؛ مفید، ۱۳۷۲: ۲۸۱/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۳: ۴۱۴/۱).

۱. «أَلَا وَإِنَّ أَوْفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِيَّةَ، فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءٌ مُظْلِمَةٌ» (خطبه / ۹۳؛ تقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱۰/۱).
 ۲. پر واضح است که هدف امام از این وصیت سیاسی، از یکسو دور نگاه داشتن شیعیان تا حد امکان از شمشیر امویان و خوارج؛ و از سوی دیگر مشغول شدن طرفین به یکدیگر بود، تا در نتیجه‌ی آن، از میزان تلفات جانی و شدت قلع و قمع پیروان خود در مواجهه با دو جبهه مخالفشان بکاهد (توفیق، ۱۳۹۳: ۴۶). در نتیجه، نباید انتظار داشت که شیعیان امام (علیه السلام) مطلقاً از گزند بنی امیه و خوارج در امان بمانند.



مشغول خواهند ساخت. از این رو، زد و خورد خوارج با بنی امیه، نه تنها می توانست موجبات سرگرمی بنی امیه را فراهم سازد، بلکه می توانست از شدت فشاری که قرار بود بنی امیه علیه شیعیان علی (علیه السلام) به کار گیرند، تا حد قابل توجهی بکاهد (توفیق، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۵).

چهارم، جنگ شیعیان با خوارج به مثابه‌ی دفاع از حکومت اموی و استواری سلطنت آنان بود؛ از این رو، شیعیان علی در جنگی که جز تحکیم ارکان حاکمیت امویان نتیجه دربر نخواهد داشت، بیهوده کشته خواهند شد (العالمی، ۱۴۲۳: ۳۸۵/۱)، و دو گروه مخالف حکومت اموی، بدست یکدیگر از بین رفته، حال آنکه امویان قدرت خود را در برابر هر دو حفظ نموده، هرگاه اراده نمایند به راحتی می توانند هر دو ی ایشان را از میان بردارند. ضمن آنکه آثار اجتماعی این جنگ همچون حقد، کینه و انتقام جویی عراقیان از یکدیگر دامنگیر جامعه ایشان خواهد شد (العالمی، ۱۴۲۳: ۴۰۰/۱-۳۹۹).

امام (علیه السلام) برای کاهش آثار اجتماعی جنگیدن شیعیان با خوارج به یاران خویش فرمود: خوارج را دشنام ندهید، اگر با امام عادل مخالفت کردند با ایشان بجنگید، چه بابت این جهاد مأجور خواهید بود و چنانچه با امام جائز وارد جنگ شدند با ایشان نجنگید، زیرا برای خواسته و دلیلی می جنگند (ابن ابی شیبیه، ۱۴۲۵: ۲۹۸/۱۴؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۴۵/۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۳۲۰/۱۱).

پنجم، امیرالمؤمنین (علیه السلام) با این دستور به شیعیان فهماند چنانچه روزی معاویه ایشان را برای جنگ با خوارج فراخواند، تا جایی که برای ایشان مقدور است و با امتناع از دستور معاویه جان، مال و خانمان ایشان مورد تعرض قرار نمی گیرد. به نفع او وارد جنگ با خوارج نگشته، جان خود را حفظ نمایند و خوارج و امویان را به حال خود واگذارند. در واقع، امام علی (علیه السلام) با این وصیت سیاسی، راه را بر سوء استفاده‌ی معاویه از شیعیان مسدود ساخت.

پس از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) برجسته‌ترین شخصیتی بود که به این وصیت پدر خویش عمل نمود. مصادر، این پایبندی امام حسن (علیه السلام) را چنین گزارش می نمایند: پس از آنکه معاویه بر عراق دست یافت و حسن بن علی بعد از بیعت با او از کوفه خارج و قصد مدینه نمود، معاویه شخصی را نزد امام حسن (علیه السلام) فرستاد که مبارزه با خوارج را به عهده گیرد، و امام پاسخ داد: من برای حفظ خون مسلمین از جنگ با تو خودداری کردم، آیا از جانب تو با گروهی بجنگم که تو به کشته شدن از آنان سزاوارتری؟ (مبّرذ نحوئی، ۱۴۰۹: ۱۹۵/۲؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۱۸/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۹۸/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۰۹/۳).

۲-۲. التزام شیعیان به تقیه

امام علیه السلام در مقام رهبری لایق و مدبّر از یکسو اوضاع و شرایط اجتماعی شیعیان و از سوی دیگر روند حوادث سیاسی را هر روز در نظر می‌گرفت و هرگز بر یک روش مبارزه اصرار نداشت. آنچه شایسته تأمل است این نکته می‌باشد که امام به منظور حفظ جان شیعیان پس از شهادت خود، روش مبارزه شیعیان را با قاسطین (معاویه و شامیان) به شیوه مبارزه منفی تغییر داد.^۱ بدین معنا که ایشان اولاً شیعیان را از سیاست بنی امیه در سب و لعن حضرتش و نیز تعقیب دوستداران و فروگرفتن آنان برای استوار ساختن ارکان حاکمیت خود آگاه ساخت.^۲ ثانیاً کوشید از تعداد جانباختگان شیعه بدست نظام اموی بکاهد.

امام علیه السلام می‌دانست که معاویه پس از شهادت وی از یکسو برای تخریب شخصیتش و از سوی دیگر برای ترویج اسلام اموی در عراق، دست به کار شده، شیعیان را برای متنفر شدن از ایشان زیر فشار قرار می‌دهد و آنان را وادار به سب و لعنش می‌نماید.^۳ از این رو، امام به منظور حفظ جان شیعیان و کم اثر ساختن سیاست خشن معاویه و امویان، به شیعه دستور داد که در وضعیت اضطرار با بدگویی به ایشان جان خود را نجات بخشند چندانکه این نارواگویی شیعیان مایه بلندی درجات حضرتش می‌باشد، اما هرگز از وی بیزار نباشند، چه او بر فطرت توحید تولد یافته و در ایمان و هجرت بر همگان پیشقدم بوده است.^۴ (خطبه / ۵۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۱۹/۲؛ الکوفی القاضی، ۱۴۲۳: ۶۹۸/۱؛ مفید، ۱۳۷۲: ۳۲۲/۱؛

۱. ناگفته نماند که امام علیه السلام در ایام حیات خود افزون بر اینکه با قاسطین وارد مبارزه‌ی مثبت و جنگ نظامی گردید، در همان ایام نیز به مبارزه منفی و تلاش برای رسوای بنی امیه توجه کافی می‌نمود. یکی از محققان معاصر در این خصوص می‌نویسد: در واقع، امام علی علیه السلام با اجرای عدالت و حق در ایام حکومت خود، ظلم و جور معاویه و فرمانروایان دیگر را رسوا ساخت (القرشی، ۱۴۲۳: ۱۰۲/۷). از این رو، سب و لعن امام علیه السلام توسط معاویه، از یکسو به منظور حذف عدل علی علیه السلام از حافظه‌ها و از سوی دیگر روشی برای محو اخلاق و فضایل علی علیه السلام بین مردم بود. پس از معاویه، دیگر امویان نیز سیاست وی را دنبال نمودند به گونه‌ای که سب اهل بیت را به یک واجب اسلامی مبدل نموده و هر کس از اهل سنت یا شیعه آن را ترک می‌نمود مورد تعقیب قرار می‌دادند (القرشی، ۱۴۲۳: ۶۵/۱).

۲. بنی امیه نیز در سالهای بعد، انگیزه حقیقی خود در سب، لعن، مخدوش ساختن شخصیت حضرت و کشتار شیعیان وی، که با هدف استحکام حاکمیت خود صورت گرفته بود، روشن نمودند (بی‌نام، ۱۳۹۱: ۴۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۸۴/۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۵۷/۴).

۳. با فرض اینکه آگاهی امام علیه السلام از روند حوادث سیاسی آینده، به پشتوانه علم امامت هم نبوده باشد، از آنجایی که ایشان از ده سالگی در آغوش سیاست، مبارزه و کشاکش‌ها روزگار گذرانده بود، از اوضاع و احوال معاویه و تشکیلات وی به نیکی خبر داشت؛ در نتیجه امام علیه السلام به علم سیاست می‌دانست که معاویه پس از پایان حیات وی چه برنامه‌هایی را دنبال خواهد کرد.

۴. «أَمَّا إِنَّهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ. أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَ الْبِرَاءَةِ مِنِّي، فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاهٌ وَ لَكُمْ نَجَاهٌ؛ وَ أَمَّا الْبِرَاءَةُ، فَلَا تَبَرَّئُوا مِنِّي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ



قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۱۶۹/۱، ۱۶۰؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۴۰/۱؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۲۰۲/۱؛ ابن شهر آشوب، بی تا، الف: ۲۷۲/۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳۹۰/۲؛ قندوزی حنفی، ۱۴۲۲: ۲۰۶/۱-۲۰۵).

معاویه بعد از تسلط بر دنیای اسلام، برای در امان ماندن از تحرکات غیر محسوس شیعیان، سه سیاست در پیش گرفت: نخست، از یکسو جاسوسان و مخبران خود را برا ایشان گماشت (امین، ۱۹۶۹: ۲۷۴). دوم، والیانی همچون، زیاد بن ابیه را که در دوران علی بن ابی طالب علیه السلام از استانداران ایشان بود و شیعیان را به درستی می شناخت بر ایشان گمارد تا در تهدید، تعقیب و کشتار آنان موفق باشد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۲۱/۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۴۴/۱۱؛ طبرسی، ۱۴۱۳: ۸۴/۲-۸۳). سوم، به منظور تغییر گرایش علوی شیعیان به عثمانی، همگان را مجبور به سب و لعن علی علیه السلام نمود تا از یکسو شیعیانی را که از سر اعتقاد قلبی به علی بن ابی طالب علیه السلام وفادار بودند را شناسایی کرده، حذف نماید؛^۱ و از سوی دیگر آن دست از شیعیان که بیشتر گرایش سیاسی و نه اعتقادی به علی داشتند را از ترس جان خود و رسیدن به منافع شخصی، با تهدید در زمره پیروان عثمان، خلیفه سوم درآورد.^۲

معاویه برای تعقیب این سیاست خود، در سال ۴۱ هجری به هنگام خروج از کوفه به استاندار خود مغیره بن شعبه دستور داد که ناسزاگویی به علی علیه السلام و مذمت وی و طلب رحمت و آموزش بر عثمان را

سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ» (خطبه/ ۵۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۱۹/۲؛ الکوفی القاضی، ۱۴۲۳: ۶۹۸/۱؛ مفید، ۱۳۷۲: ۳۲۲/۱؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۱۶۹/۱، ۱۶۰؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۴۰/۱؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۲۰۲/۱؛ ابن شهر آشوب، بی تا، الف: ۲۷۲/۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳۹۰/۲؛ قندوزی حنفی، ۱۴۲۲: ۲۰۶/۱-۲۰۵).

مقصود امام علیه السلام از «زَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ» معاویه بود. آنگونه که حسن بن علی علیه السلام پس از صلح با معاویه در پاسخ به اعتراض سفیان بن یعل الهمدانی و حجر بن عدی الکندی فرمود: همگان چون شما نمی اندیشند و شوق جهاد با قاسطین را ندارند و من از پدرم شنیدم که حکومت به مردی گشاده گلو و شکم بزرگ خواهد رسید و او معاویه است (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۶-۴۵؛ ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۷۶-۷۵).

۱. برای نمونه، یکی از روش هایی که معاویه برای شناسایی شیعیان اعتقادی اتخاذ کرده بود این بود که اصحاب امام را مجبور می نمود بر منبر روند و ایشان را لعن کنند (ابن عبد ربه، ۱۴۰۷: ۲۹۸/۲؛ الکشی، ۱۴۰۴: ۲۸۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۵۸/۴؛ ابشیهی، ۱۴۱۹: ۵۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳۹۰/۲).

۲. مسئله تعقیب و تفتیش عقاید شیعیان در دوران امویان و استانداران ایشان به مراتب سخت تر از ماجرای «محنه القرآن» بود. اما دلیل انعکاس کم رنگ آن در مصادر اهل سنت در مقایسه با ماجرای محنت، شاید آن باشد که در این تعقیب دهشتناک، تنها حزب علی علیه السلام بود که به خاک و خون کشیده شد و حزب عثمان که به ریاست معاویه به مرتبه «جماعت» ارتقا یافته بودند، از آن برکنار بودند. حال آنکه در ماجرای محنت، سنیان اهل حدیث به سبب قائل به قدیم بودن قرآن، از جانب جبهه دیگر اهل سنت یعنی معتزلیان که باور به حدوث کلام الله (مخلوق بودن قرآن) داشتند، مورد تفتیش و تعقیب قرار گرفتند. در صورتی که در این ماجرا، شیعیان به دستور ائمه ی خود از ورود بدان کناره جستند (ابن شهر آشوب، بی تا، ب: ۶۱/۱).

ترک نکند. یاران علی را نکوهش نماید، سخنانشان را نپذیرد و در مقابل پیروان عثمان را ستایش نموده، تقرب دهد و سخنانشان بشنود^۱ (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۸۵/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۵۳/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۷۲/۳).

معاویه افزون بر به کار بستن دو راهبرد ترویج لعن امام علیه السلام و تبلیغ فضایل عثمان، عراقیان و به خصوص کوفیان را به سیاست تفتیش عقاید و تعقیب مبتلا ساخت. آنگونه که دستور داد هر کس را به دوستی این قوم [علویان] متهم می‌دانید شکنجه کنید و خانه‌اش را ویران سازید^۲ (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۴۵/۱۱؛ ابن یحیی‌العلوی، ۱۴۱۲: ۱۲۷؛ صفوت، بی‌تا: ۶۲-۶۱).

پس از این فرمان معاویه بود که زیاد بن ابیه بر آن شد تمام کوفیان را به لعن و برائت از علی علیه السلام وادارد و هر کس را که امتناع ورزد کشته، خانه او را ویران سازد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۵۸/۴). این وضعیت بر همین منوال بود تا اینکه پس از شهادت حسن بن علی علیه السلام، گرفتاری و فتنه افزون شد و از شیعه هیچکس باقی نماند جز آنکه در زمین آورده و بر جان خود ترسان بود. همچنین دایره تعقیب شیعیان

۱. معاویه برای تخریب شخصیت امام علیه السلام و متفتر ساختن مسلمانان سرتاسر بلاد اسلام از وی، دو سیاست ترویج لعن علی علیه السلام و تبلیغ فضایل عثمان را دنبال می‌نمود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۴۴/۱۱؛ ابن یحیی‌العلوی، ۱۴۱۲: ۱۲۷-۱۲۶؛ صفوت، بی‌تا: ۶۱/۲). او کوشید این کار را به اندازه‌ای ادامه دهد که کودکان با آن بزرگ شوند و بزرگسالان با آن پیر گردند و دیگر هیچکس فضیلتی برای امام نگوید (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۵۷/۴؛ ابن یحیی‌العلوی، ۱۴۱۲: ۱۲۶).

سیاست معاویه پس از تسلط بر دنیای اسلام نسبت به امام علیه السلام و شیعیان به میزانی خشک و شکننده بود که امام علیه السلام با علمی که به آن داشت، به حسن و حسین علیهما السلام وصیت کرد که قبر او را مخفی دارند. چه امام علیه السلام می‌دانست که بنی امیه به واسطه سوء نیت و عداوتی که با وی داشتند از کارها و سخنان زشت نسبت به او فروگذار نخواهند کرد و از قبر و جنازه‌اش دست بر نخواهند داشت. از این رو، قبر امام تا نابودی بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس مخفی بود؛ و پس از زوال امویان، امام صادق علیه السلام آن را نشان داد (مفید، ۱۳۷۲: ۱۰/۱؛ ابن طاووس، بی‌تا: ۳۲).

با وجود این، بنظر می‌رسد امام در خصوص وصیت تدفین خود دو مورد دیگر را نیز دور از نظر نداشته است؛ نخست، بغض، کینه و عداوت خوارج نسبت به امام علیه السلام، احتمال جسارت آنان را به مدفن امام علیه السلام قوت می‌بخشید؛ دوم، دور از نظر نبود که با آشکار بودن قبر امام علیه السلام، چنانچه شیعیانی برای زیارت مضجع حضرت مشرف می‌شدند، توسط بنی امیه مورد تعقیب و کشتار قرار گیرند؛ از این رو مخفی بودن مرقد امام علیه السلام در ایام حاکمیت استبدادی امویان، می‌توانست باعث حفظ جان شیعیان اعتقادی شده باشد.

۲. گرچه معاویه در دوره‌ی حکومت خود با استفاده از راهکار بذل، بخشش و نیز تطمیع، در جهت‌دهی عوام و حتی خواص، به موفقیت‌های بزرگی نائل شد (میری، ۱۳۹۲: ۲۷)، اما او در تطمیع و خریدن شیعیان اعتقادی در سب و لعن امام علیه السلام ناکام ماند. از این رو، معاویه برای وادار کردن شیعیان عراق به سب علی علیه السلام بیشتر سیاست مجازات و تعقیب آنان را دنبال کرد (جُرْدَاق، ۲۰۱۰: ۴۲۹؛ محمد جعفری، ۱۳۷۴: ۲۰۰-۱۹۹).

پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام با روی کار آمدن عبدالملک بن مروان و به حکومت رساندن حجاج بن یوسف ثقفی بر عراق، تنگ‌تر از پیش شد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۴۶/۱۱؛ ابن یحیی العلوی، ۱۴۱۲: ۱۲۸؛ صفوت، بی‌تا: ۶۲/۲).

امام علی علیه السلام با علم به فراگیر بودن فتنه‌ی کور و تاریک بنی امیه و تعقیب و کشتار یارانش (خطبه / ۹۳؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱۰/۱)، آشکارا بیان نمود که پس از آن که بنی امیه بر شما دست یابند، جز تعداد کمی از شما را باقی نگذارند. چونان باقیمانده غذایی اندک در ته دیگ یا دانه‌های چسبیده در اطراف ظرف. شما را بسان پوست چرمی به هم پیچانده، می‌فشارند و همانند خرمن شما را به شدت می‌کوبند و چونان پرنده‌ای که دانه‌های درشت را از لاغر جدا کند، مؤمنان را از میان شما جدا ساخته، نابود می‌کنند (خطبه / ۱۰۸، ۹۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۸۸/۷).

از این رو، امام علی علیه السلام برای آن که یاران و دوستداران کمتری از ایشان در فتنه‌ی فرزندان امیه جان ببازند، همچو پدری دلسوز،^۱ به پیروان خود توصیه نمود در وضعیت خطر و اضطرار، برای حفظ جان خود، او را دشنام دهند.^۲ چه امویان در این شرایط کمتر از شیعه احساس خطر می‌کردند. این تدبیر امام علی علیه السلام نه تنها در آن ایام سخت، می‌توانست تا سر حد ممکن مایه نجات شیعیان گردد، بلکه در دراز مدت از یکسو مظلومیت امام علی علیه السلام، اهل بیت و شیعیان را - که برای در امان ماندن از کشتار امویان، مجبور به سب پسر عموی رسول خدا ﷺ گردیده بودند - نشان می‌داد و از سوی دیگر ظلم و درنده‌خویی بنی امیه را اثبات می‌نمود. همچنین این تدبیر امام علی علیه السلام در گذر زمان توانست موجبات گرایش بیشتر مردم به آل محمد ﷺ را مهیا سازد و بدین شیوه توانست، تعقیب و تهدید را به فرصت تبدیل نماید.

۳-۲. تبعیت کامل شیعیان از امام زمان خود

این رهنمود سیاسی امام علی علیه السلام به نسبت وصایای سیاسی مذکور از اهمیت بیشتری برخوردار است، چه دو توصیه سیاسی پیش، در بازه‌ی زمانی خاصی از تاریخ حیات شیعه - بیشتر در دوره حاکمیت امویان و

۱. رسول خدا در وصف شأن و زحمات خویش و علی علیه السلام، در به رشد و کمال رساندن طفل اسلام فرمود: «أنا و أنت أبوا هذه الأمة» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷؛ صدوق، بی‌تا: ۸۵/۲؛ همو، ۱۳۸۵: ۱۲۷/۱).

۲. با وجود این، در ابتدای کار، بعضی از شیعیان نظیر حجر بن عدی و یارانش و عبدالرحمن بن حسان العنزی تن به چنین دشنام ناروا و ننگینی ندادند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۰۲/۱۷-۱۰۰؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۷۷/۵-۲۷۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۸۶/۳-۴۸۴)، اینان مردان شریفی بودند که از سب و لعن امام علی علیه السلام سرباز زدند و هر گونه اذیت و محرومیت را در این راه بر جان خود هموار ساختند (امینی نجفی، ۱۳۷۴: ۲۶۵/۱۰، القرشی، ۱۴۲۳: ۶۵/۱).

قدرتمندی خوارج_ راهگشا بود و با زوال بنی امیه و به حاشیه رانده شدن خوارج، وصایای سیاسی امام در این خصوص موضوعاً منتفی شدند.

اگر چه ماهیت وصیت علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) به شیعیان در تبعیت کامل از امام زمان خود صرفاً سیاسی نیست، و قبل از آن ریشه در ولایت الهی اولوالأمر دارد، اما از این جهت که این توصیه سیاسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بازه‌ی زمانی فراخ‌تری را در بر می‌گیرد از اهمیت بسزایی برخوردار است. آنگونه که در پیش آمده‌های روز، مرجع‌نهایی مسائل شرعی و سیاسی امام معصوم (علیه السلام) است؛^۱ و توصیه امام علی (علیه السلام) به تبعیت و اطاعت از امام هر عصر، نه تنها تلاشی برای حفظ نیروی انسانی شیعه بود، بلکه در واقع مقدمه‌ای برای حفظ مذهب و جلوگیری از زوال آن به شمار می‌رفت.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوران خلافت خویش، در مجال‌های متعدد وظیفه و تکلیف شیعیان را در تبعیت و اطاعت سیاسی آنان از امام زمان خود، روشن نمود. نخست، امام (علیه السلام) کوشید تا شأن و جایگاه ولایت ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) را برای شیعیان تبیین نماید؛ و سپس آنان را به تبعیت کامل از امام عصر خود ترغیب و تشویق نماید که در ادامه به بازخوانی جلوه‌های این رهنمود سیاسی در خطبه‌های ایشان می‌پردازیم.

امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم (خطبه / ۴). در شگفتی از خطای گروه‌های پراکنده با دلایل مختلف که هر یک در مذهب خود دارند، نه گام جای گام پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌نهند و نه از رفتار جانشین او پیروی می‌کنند. به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوات غوطه‌ورند در حل

۱. همانگونه که روشن شد از منظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوران حضور امام معصوم (علیه السلام)، مرجع‌نهایی مسائل شرعی و سیاسی روز امام همان عصر است، اما با توجه به آماده‌سازی شیعیان برای مسئله غیبت حضرت حجه بن الحسن (علیه السلام) توسط ائمه پیشین، پرسشی شکل می‌گیرد و آن اینکه با آغاز دوران غیبت کبری و پایان یافتن دوران نواب خاص، مرجع شیعیان در مسائل شرعی و سیاسی روز کیست؟ حضرت صاحب‌الامر (علیه السلام) به منظور برون رفت شیعیان از تنگنای غیبت کبری، با صدور حکم «وَأَنَا الْخَوَادِثُ الْوَأَقَعَهُ فَاجْعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۷/۱) شیعیان را در کسب تکلیف به مجتهدان امامی ارجاع داد.

با وجود این، پرسش دیگری در پی این حکم زایش می‌یابد، که آیا می‌توان از هر آن کس که در روایت حدیث، به درجه ممتاز فقاقت رسیده است، تبعیت کرد؟ در جواب باید گفت، امام حسن بن علی عسکری (علیه السلام)، برای فقیهان امامیه شرایط و ویژگی‌های خاص تعیین نمود: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلِدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعِهِمْ» (طبرسی، ۱۴۱۳: ۵۱۱/۲). از این رو، این ضابطه و این چهار شرط «در بعضی از فقه‌های شیعه» وجود دارد. بررسی تاریخ تشیع نشان می‌دهد، از آغاز غیبت کبری تا به امروز، علمای مجاهدی که استوانه‌های سترگ فقهی بودند، در مقام نائب عام حضرت صاحب‌الامر (علیه السلام) در استمرار سیاست اهل‌البيت (علیهم السلام)، تا سر حد امکان جان شیعیان و تمامیت تفکر شیعی را حفظ نموده و جامعه شیعیان را از بحران‌ها عبور داده‌اند.

مشکلات به خود پناه می‌برند، و در مبهمات تنها به رأی خود تکیه می‌کنند. گویا هر کدام امام و راهبر خویش می‌باشند که به دستگیره‌های مطمئن و اسباب محکمی که خود باور دارند، چنگ می‌زنند (خطبه / ۸۸). همانا پس از من، روزگاری بر شما فراخواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش ﷺ نباشد. در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف و شناخته‌تر از منکر نیست، پس رستگاری را از اهل بیت پیامبر ﷺ جستجو کنید (خطبه / ۱۴۷).

رسول خدا ﷺ در میان شما مردم، جانشینانی برگزید، که تمام پیامبران ﷺ گذشته برای امت‌های خود برگزیدند، زیرا آنها هرگز انسان‌ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه‌های استوار، از میان مردم نرفتند (خطبه / ۱). همانا امامان همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی‌هاشم کاشته‌اند. مقام ولایت و امامت درخور دیگران نیست، و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند (خطبه / ۱۴۴). من، عترت پیامبر ﷺ «ثقل اصغر» را در میان شما باقی گذاردم و پرچم‌های ایمان را بین شما استوار ساختم (خطبه / ۸۷)، آگاه باشید مثل آل محمد ﷺ چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (خطبه / ۱۰۰).

هان ای مردم، آیات کریمه قرآن درباره اهل بیت پیامبر ﷺ نازل شد، آنان گنجینه‌های علوم خداوند رحمانند، اگر سخن بگویند، راست می‌گویند، و اگر سکوت کنند کسی بر آنان پیشی نمی‌گیرد (خطبه / ۱۵۴). نام مهاجر را بر کسی نمی‌توان گذاشت، جز آن کس که حجت خدا را بر روی زمین بشناسد. هر کس حجت خدا را شناخت، و به امامت او اقرار کرد، مهاجر است (خطبه / ۱۸۹). هر کس از شما که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ ایشان بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست (خطبه / ۱۹۰). ای مردم، امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات در هم شکنید (خطبه / ۵) ما اهل بیت از فتنه‌ها در امانیم و مردم را بدان نمی‌خوانیم (خطبه / ۹۳). اهل بیت پیامبر ﷺ هرگز با حق مخالفت نکردند و در آن اختلاف ندارند. آنان ستون‌های استوار اسلام و پناهگاه مردم می‌باشند. حق به وسیله ایشان به جایگاه خویش بازگشت و باطل از جای خویش رانده و نابود شد (خطبه / ۲۳۹)؛ بنابراین از خدا همچون کسی پروا کنید، که در پی راهنمایان الهی رفت و پیروی کرد (خطبه / ۸۳).

ای مردم، عترت پیامبر ﷺ زمامداران حق و یقین‌اند، پیشوایان دین و زبان‌های راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن، جایشان دهید و همانند شتران تشنه که بسوی آب شتابانند، به سویان هجوم ببرید (خطبه / ۸۷). عترت پیامبر ﷺ اساس دین و ستون‌های استوار یقین می‌باشند، شتاب‌کننده

باید به آنان بازگردد و عقب‌مانده باید به آنان ببینند (خطبه / ۲). همانا ائمه علیهم‌السلام از جانب خدا، مدبران امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند (خطبه / ۱۵۲)، زمام امور خود را بی آنکه نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید، به دست امام خود سپارید.^۱ بخدا سوگند اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد (خطبه / ۱۶۹). امام خود را تنها مگذارید، که در آینده خود را سرزنش می‌کنید (خطبه / ۱۸۷)، آگاه باشید اگر از امام خود پیروی کنید، شما را به همان راهی می‌برد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آن راه رفت، و از اندوه بیراهه رفتن آسوده خواهید شد، و بار سنگین مشکلات را از دوش خود بر می‌دارید (خطبه / ۶۶). در مجموع امام علی علیه‌السلام، شیعیان را در تبعیت کامل از خط مشی سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اهل بیت علیهم‌السلام به این راهبرد اساسی توجه داد که به اهل بیت پیامبران علیهم‌السلام بنگرید، از آن سو که گام برمی‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها هرگز شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید^۲ (خطبه / ۹۷؛ طبری امامی، ۱۴۱۵: ۲۹۲).

بررسی تاریخ تشیع نشان می‌دهد که اهل بیت علیهم‌السلام هر سیاستی را با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان در پیش می‌گرفتند، خواه سیاست جهاد^۳ یا سیاست تقیه، مقصودشان اعتلا و رفعت دین خدا و حفظ آن از کهنگی و زوال و حفظ خون مسلمانان به ویژه شیعیان خود بود.^۴

۱. «فَاعْطَوْهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ وَلَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا» (خطبه / ۱۶۹).

۲. «انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعدوکم فی ردی، فان لبدوا فالبدوا و ان نهضوا فانهضوا و لا تسبقوهم فتصلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلکوا» (خطبه / ۹۷؛ طبری امامی، ۱۴۱۵: ۲۹۲).

۳. گرچه در نگاه اول بنظر می‌رسد که در اتخاذ سیاست جهاد، جمعی از مجاهدان فی سبیل الله به شهادت می‌رسند، اما در واقع باید گفت به وسیله جهاد است که تهدید و خطر دشمن دفع و عزت و امنیت امت تأمین می‌گردد (خطبه / ۲۷). از این رو جهاد، خود یکی از مؤثرترین راهکارهای حفظ جان آحاد امت، در برابر زیاده‌خواهی طاغوتیان است.

۴. شایسته می‌نماید سیاست بعضی از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را در این خصوص روشن سازیم:

امام حسن علیه‌السلام پس از تصدی خلافت در ایام نخست کمر همت بر جنگ با معاویه بست، اما به دلیل سستی سپاهیان، خیانت عبیدالله بن عباس و کمی یاران مخلص راهی پیش روی خود جز صلح با معاویه ندید. با وجود آن که یاران راستین امام اصرار بر نبرد با معاویه داشتند اما امام در نتیجه شرایط روز و از هم پاشیدگی توازن قدرت نظامی عراقیان در برابر شامیان، با پذیرش صلح و التزام بدان جان شیعیان خویش را حفظ نمود «ما اردت بمصالحتی إلا ان ادفع عنکم القتل عند ما رایت من تباطؤ اصحابی عن الحرب» (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۱؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱۸۶/۱). امام حسن علیه‌السلام مذهب شیعه را از نابودی قطعی نجات داد و نه تنها توانست ارتباط خود را با شیعیان حفظ نماید، بلکه موفق گردید بین نسل‌های آینده شیعه و امام علی علیه‌السلام و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

امام علی (علیه السلام) در دو مقطع زمانی حساس کوشید جان یاران و شیعیان خود را حفظ نماید: نخست، پس از ماجرای سقیفه، با گذشتن از حق خلافت بلافصل خود. دیگری در طول مدت خلافت خویش، به ویژه در روزهای واپسین حیاتش. امام علی (علیه السلام) نه تنها دغدغه‌ی حفظ جان شیعیان خود را در زمان حیات خویش داشت، بلکه اهتمام مضاعفی نیز بر حفظ نیروی انسانی شیعه پس از پایان حیات خود داشت.

با به خلافت رسیدن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، مسائل و بحران‌های سیاسی بی سابقه‌ای برای نیروی انسانی شیعه رخ داد که می‌توانست این تشکّل نو پا را از ریشه و بن برگند. از این رو، امام بیش از پیش با عقلانیت تام و آینده‌نگری سیاسی دقیق در راستای حفظ جان شیعیان خویش کوشید. اهتمام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حفظ نیروی انسانی شیعه محدود و محصور به ایام حیات ایشان نبود، بلکه آن حضرت از رهگذر وصایای سیاسی خویش، شیعه را از چگونگی مواجهه با بحران‌های سیاسی که پس از وی، نیروی انسانی ایشان را به مخاطره می‌اندازد، آگاه ساخت.

رابطه‌ای اعتقادی برقرار سازد (آل یاسین، ۱۴۱۴: ۲۴۵). آنگونه که شیعیان در سالهای بعد به صحت و صوابدید رأی حسن بن علی در تأخیر جنگ پی بردند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۱).

پس از شهادت امام حسن (علیه السلام) و مطلع شدن کوفیان، بزرگان شیعه در نامه به حسین بن علی (علیه السلام)، ضمن عرض تسلیت، آمادگی خود را برای اجرای فرمان ایشان اعلام داشته، نوشتند اگر دوست داری خلافت را در دست گیری، نزد ما بیا که ما جان خود را برای فداکاری تا حد مرگ آماده کرده‌ایم (یعقوبی، بی تا: ۲۲۸/۲؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۱). اما امام (علیه السلام) که موقعیت را برای قیام مناسب نمی‌دید در جواب نوشت: امروز من چنین اندیشه‌ای ندارم، خدایان رحمت کند ملازم منزل خود باشید و در خانه‌های خود کمین کنید و تا زمانی که معاویه زنده است از اینکه مورد بدگمانی قرار گیرید، بپرهیزید. اگر خدا مرگ او را در ایام حیات من مقدر ساخت، اندیشه خود را برای شما خواهم نوشت (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۲). خودداری امام حسین (علیه السلام) از اینکه رهبری قیامی آشکار را دوره‌ی حکومت معاویه به عهده گیرد، نشان از موضع محتاطانه و اجتناب ایشان از بهانه دادن بدست معاویه دارد، زیرا نتیجه آن نابودی کامل طرفداران خاندان علی (علیه السلام) بود (محمد جعفری، ۱۳۷۴: ۱۹۹).

با پایان یافتن حادثه کربلا، امام سجاد (علیه السلام) و پس از ایشان، امام باقر و امام صادق (علیه السلام) با به کارگیری سیاست تقیه از ورود به هر ماجرای سیاسی اجتناب نمودند. حضرات کوشیدند با پی‌ریزی یک نهضت منسجم علمی و جذب شیعیان بدان، آنان را تا حد امکان از گرایش به قیام‌های مکرر و بی‌سرانجام زیدیه - که بعضاً عرصه را بر امام و شیعیان نیز تنگ‌تر می‌ساخت - بازداشته، با حفظ جان شیعیان و تربیت شاگردانی کارآمد نظیر ابوحمزه الثمالی (الکشی، ۱۴۳۰: ۱۴۸)، زراره بن اعین (الکشی، ۱۴۳۰: ۱۰۳، ۱۷۴) و برادرش حمران بن اعین (الکشی، ۱۴۳۰: ۱۳۲)، معروف بن خربوذ (الکشی، ۱۴۳۰: ۱۵۵، ۱۷۴)، ابوبصیر الاسدی (الکشی، ۱۴۳۰: ۱۳۱، ۱۷۴)، برید بن معاویه (الکشی، ۱۴۳۰: ۱۷۴)، محمد بن مسلم بن ریاح الطائفی (الکشی، ۱۴۳۰: ۱۲۲، ۱۷۴)، الفضیل بن یاسر (الکشی، ۱۴۳۰: ۱۵۶، ۱۷۴) کلیت تفکر شیعی را انسجام بخشند و حیات شیعه اثنی عشری را تضمین نمایند. شیعیان نیز با تبعیت از ائمه (علیهم السلام)، موفق شدند خون خود را از دست حکام جور حفظ نموده؛ و به منظور حفظ کبان مذهب امامی، با تخصص‌گرایی به قوام علمی پایه‌های مکتب جعفری بپردازند.



با بررسی نهج البلاغه، می‌توان اهتمام علی بن ابی‌طالب علیه السلام برای حفظ نیروی انسانی شیعه را در سه رهنمود سیاسی بازجست. نخست، منع شیعیان از جنگیدن با خوارج؛ دوم، التزام شیعیان به تقیه؛ سوم، تبعیت کامل شیعیان از امام زمان خود. از تحلیل تاریخی این سه رهنمود سیاسی در دورانی که معاویه و امویان در سراسر این دوره کمر به نابودی پیروان علی بسته بودند، به نیکی می‌توان دریافت که امام علیه السلام برای حفظ جان شیعیان خود (اعم از شیعیان اعتقادی و شیعیان سیاسی) این وصایای سیاسی را به آنان القا کرد.

. نهج البلاغه، محمد بن حسين موسى (شريف رضى)، ١٣٩٠ ش، ترجمه: محمد دشتى، چاپ دوازدهم، مشهد: آستان قدس رضوى.

١. آل ياسين، راضى، ١٤١٤ ق، *صلاح الحسن عليه السلام*، قم: الشريف الرضى.
٢. ابشيهى، شهاب الدين محمد بن احمد، ١٤١٩ ش، *المستطرف فى كل فن مستطرف*، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: عالم الكتب.
٣. اسكافى، محمد بن عبدالله، ١٤٠٢ ق، *المعيار والموازنه فى فضائل الإمام امير المؤمنين على ابن ابيطالب عليه السلام*، تحقيق: محمد باقر محمودى، چاپ اول، بيروت: مؤسسة المحمودى.
٤. ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبه الله، ١٣٧٨ ش، *شرح نهج البلاغه*، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربيه.
٥. ابن ابى شيبه، أبى بكر عبدالله بن محمد بن ابراهيم، ١٤٢٥ ق، *المصنف*، تحقيق: حمد بن عبدالله الجمعه و محمد بن ابراهيم اللحيان، الرياض: مكتبه الرشد ناشرون.
٦. ابن اثير جزرى، على بن محمد، ١٣٨٥ ش، *الكامل فى التاريخ*، بيروت: دار صادر.
٧. ابن حنبل، احمد بن محمد، ١٤١٦ ق، *مسند الإمام احمد بن حنبل*، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد، بيروت: مؤسسه الرساله.
٨. ابن خلدون، عبد الرحمن، ١٤٠٨ ق، *تاريخ ابن خلدون*، چاپ دوم، بيروت: دار الفكر.
٩. ابن زنجويه، حميد بن مخلد، ١٤٢٧ ق، *كتاب الأموال*، تحقيق ابومحمد الأسيوطى، بيروت: دار الكتب العلميه.
١٠. ابن شهر آشوب، محمد بن على مازندرانى (بى تا، الف) متشابه القرآن و مختلفه، قم: دار اليبدا للنشر.
١١. _____، (بى تا، ب)، *مناقب آل ابى طالب عليه السلام*، تصحيح: سيد هاشم رسولى محلاتى، قم: علامه.
١٢. ابن طاووس، سيد عبدالكريم بن احمد، بى تا، *فرحه الغرى فى تعيين قبر امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام فى النجف*، قم: الشريف الرضى.
١٣. ابن الطقطقى، محمد بن على، ١٤١٨ ق، *الفخرى فى الآداب السلطانيه و الدول الإسلاميه*، تحقيق: عبدالقادر محمد مايو، بيروت: دار القلم.

۱۴. ابن عبد ربه، ابی عمر احمد بن محمد، ۱۴۰۷ق، *العقد الفريد*، تحقیق: مفید محمد قمیحه، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر.
۱۶. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۴۰۸ق، *اختیار مصباح السالکین*، تحقیق و تعلیق: شیخ محمد هادی امینی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۷. _____، ۱۳۶۲ش، *شرح نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر کتاب.
۱۸. ابن یحیی العلوی، محمد بن عقیل، ۱۴۱۲ق، *النصائح الکافیة*، تحقیق: غالب الشابندر، بیروت: مؤسسه الفجر.
۱۹. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، ۱۴۱۵ق، *الأغانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. _____، بی تا، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفه.
۲۱. امین، احمد، ۱۹۶۹م، *فجر الإسلام بیحث عن الحیاه العقلیه فی صدر الإسلام إلى آخر الدوله الأمویه*، چاپ دهم، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۲. امینی نجفی، عبدالحسین بن احمد، ۱۳۷۴ش، *الغدیر فی کتاب و السنه و الأدب*، چاپ ششم، طهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۳. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *أنساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض ززکلی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۲۴. بی نام، ۱۳۹۱ق، *أخبار الدوله العباسیه*، تحقیق: عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت: دار الطلیعه.
۲۵. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳ق، *الغارات*، تحقیق: سیدجلال الدین حسینی ارموی، طهران: انجمن آثار ملی.
۲۶. جرداق، جورج، ۲۰۱۰م، *الإمام علی صوت العَدَاله الإنسانیة (علی و عصره)*، النجف: دار الأندلس.
۲۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۲ق، *المُستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۸. الدوری، عبدالعزیز، ۱۹۴۹م، *مقدمه فی تاریخ صدر الإسلام*، بغداد: منشورات مکتبه المثنی، مطبعه المعارف.

٢٩. دينوري، احمد بن داود، ١٣٦٨ش، *الأخبار الطوال*، تحقيق: عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الشريف الرضي.
٣٠. دينوري، عبدالله بن مسلم بن قتيبه، ١٤١٠ق، *الإمامه والسياسه*، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الأضواء.
٣١. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ١٤١٢ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تصحيح: صفوان عدنان داوودي، بيروت: الدار الشاميّه.
٣٢. راوندي، قطب الدين ابوالحسين سعيد بن هبه الله، ١٤٠٩ق، *الخرائج والجرائح*، تحقيق: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، قم: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام.
٣٣. الشيباني، كامل مصطفى، ١٩٨٢م، *الصله بين التصوف والتشيع (العناصر الشيعيه في التصوف)*، چاپ سوم، بيروت: دار الاندلس.
٣٤. صدوق، محمد بن علي، ١٣٨٥ق، *علل الشرائع*، النجف: المكتبه الحيدريه.
٣٥. _____، بي تا، *عيون أخبار الرضا*، تصحيح: سيد مهدي الحسيني لاجوردي، طهران: جهان.
٣٦. صفوت، احمد زكي، بي تا، *جمهره رسائل العرب في عصور العربيه الزاهره (العصر الأموي)*، بيروت: المكتبه العلميه.
٣٧. طبرسي، ابي منصور احمد بن علي، ١٤١٣ق، *الإحتجاج*، تحقيق: ابراهيم بهادري و محمد هادي به، قم: اسوه.
٣٨. طبرسي، فضل بن حسن، ١٤١٧ق، *إعلام الوري بأعلام الهدى*، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
٣٩. طبري امامي، محمد بن جرير بن رستم، ١٤١٥ق، *المستترشد في إمامه امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام*، تحقيق احمد محمودي، طهران: مؤسسه الثقافيه الإسلاميه لكوشانپور.
٤٠. طبري، ابوجعفر محمد بن جرير، ١٣٨٧ق، *تاريخ الأمم والملوك*، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ دوم، بيروت: دار التراث.
٤١. طوسي، محمد بن الحسن، ١٣٦٥ش، *تهذيب الأحكام*، چاپ چهارم، طهران: دارالكتب الاسلاميه.
٤٢. عاملی، سيد جعفر مرتضى، ١٤٢٣ق، *علي عليه السلام والخوارج تاريخ ودراسه*، بيروت: المركز الإسلامی للدراسات.

۴۳. قاضی نعمان تمیمی، نعمان بن محمد، ۱۴۰۹ق، شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهم السلام، قم: جامعه مدرسین.
۴۴. قرشی، باقر شریف، ۱۴۲۳ق، موسوعه الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام (نشأته وفضله فی القرآن والسنة)، جلد اول، قم: مؤسسه الکوثر للمعارف الإسلامیه.
۴۵. _____ (من تراثه العلم و التعليم و المعنیات) ، جلد هفتم، قم: مؤسسه الکوثر للمعارف الإسلامیه.
۴۶. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، ینابیع الموده لدوی القربی، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، چاپ دوم، قم: دار الأسوه.
۴۷. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۴ق، اختیار معرفه الرجال، المعروف برجال کشی، تلخیص محمد بن حسن طوسی، تصحیح: محمدباقر بن محمد میرداماد، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیا التراث.
۴۸. _____، ۱۴۳۰ق، رجال کشی، تعلیق: السید احمد الحسینی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۹. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۰. الکوفی القاضی، محمد بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، مناقب الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: محمد باقر محمودی، چاپ دوم قم: مجمع إحياء الثقافه الإسلامیه.
۵۱. مبرد نحوی، محمد بن یزید، ۱۴۰۹ق، الكامل فی اللغة و الأدب، تحقیق: تغارید بیضون و نعیم زرزور، الطبعة الثانیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین، ۱۴۰۹ق، کنز العمال فی سُنن الأقوال و الأفعال، تصحیح: بکری حیانی و صفوه سقا، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵۳. محمد جعفری، سید حسین، ۱۳۷۴ش، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه: سید محمدتقی آیت اللهی، چاپ هشتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۴. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۴۰۹ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، الطبعة الثانیه، قم: دار الهجره.

۵۵. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، ۱۳۷۲ ش، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.

۵۶. مقدسی، مطهر بن طاهر، بی تا، *البدء و التاریخ*، بور سعید: مکتبه الثقافه الدینیة.

۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۶ ق، *نفحات الولاية شرح عصری جامع لنهج البلاغه*، تحقیق عبدالرحیم الحمرانی، چاپ دوم، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

۵۸. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ ش، *وقعه صفین*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، الطبعه الثانيه، قاهره: المؤسسة العربیه الحدیثه.

۵۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، بی تا، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر

پایان نامه ها

۶۰. توفیق، سعید، ۱۳۹۳ ش، *تبیین روابط شامیان با خلفای اموی*، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، رشته تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان

۶۱. میری، وجیهه، ۱۳۹۲ ش، *نقش خواص در چالش های فراروی حکومت امام علی*، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، رشته تاریخ تشیع، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

